

قاسم بن عروه در آینه تاریخ و حدیث و رجال

مقدمه

عنوان «القاسم بن عروه» در روایات متعددی در تراث حدیثی امامیه مشاهده می‌شود و درباره وثاقت وی از دیرباز تأملات و اختلاف دیدگاه‌هایی بین دانشوران امامیه وجود داشته است. در این نوشته، پاره‌ای از اطلاعات تاریخی به دست آمده درباره قاسم که به شناخت وی کمک می‌کند خواهیم پرداخت.

دوران بندگی قاسم برای ابویوب موریانی

درباره پیشینه قاسم، می‌دانیم که وی بنده سلیمان بن ابی‌سلیمان، ابویوب موریانی (متوفای ۱۵۴ق) وزیر منصور عباسی (خلافت: ۱۳۷ق-۱۵۸ق) است. منصور عباسی که پیش از خلافتش به واسطه‌ای به ابویوب مدیون بود، یک سال و چندماه یا دو سال پس از خلافت، خالد بن برمک (۱۶۵ق) وزیر دوره سفاح را برکنار کرد و ابویوب موریانی را وزیر خویش قرار داد، هرچند بعدتر رابطه آن‌ها تیره شد و منصور در سال ۱۵۳ وی را شکنجه کرد و اموالش را گرفت (ذهبی، ۲۰۰۳م، ج ۴: ص ۲۵۷، رقم ۴۴۶ و ابن خلکان، ۱۹۹۴م، ج ۲: ص ۴۱۰-۴۱۱ و ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۲۲۹).

موریان، قریه‌ای از توابع خوزستان و در اطراف اهواز بوده است و ابویوب موریانی مهم‌ترین و یا تنها شخصیت در تاریخ اسلام است که بدین قریه منسوب است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵ق، ج ۵: ص ۲۲۱ و حمیری، ۱۹۸۴م: ص ۵۶۳). به همین جهت، به ابویوب، لقب «خوزی» نیز داده شده است، اما گذشته از این، لقب «مکی» نیز در برخی منابع به وی اطلاق شده است. ابن خلکان نقل می‌کند که برخی احتمال داده‌اند به جهت سکونت وی در منطقه «شعب الخوز» در مکه، خوزی نامیده شده باشد (ابن خلکان، همان: ص ۴۱۴).

حضور در کوفه و سپس بغداد

بر اساس منصب وزارت می‌توان گفت: ابویوب طبیعتاً از سال ۱۳۹ تا ۱۴۸ ق در کوفه و پس از بنای بغداد در ۱۴۸ ق، تا زمان مرگ خویش در ۱۵۴ ق ساکن بغداد بوده است. اطلاع دقیقی نداریم که قاسم بن عروه در چه تاریخی آزاد شده، اما می‌دانیم که قاسم هم از راویان کوفی مثل برید بن معاویه عجلی (متوفای ۱۵۰ ق)^۱ و عبید بن زراره و فضل بن عبدالملک بقباق احادیثی نقل کرده و هم در ترجمه وی به سکونت و مرگ وی در بغداد تصریح کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ص ۳۱۵، رقم ۸۶۰) و هم راویان نسل بعد بغداد همچون محمد بن ابی عمیر^۲ (۲۱۷ ق) از وی نقل حدیث^۳ کرده‌اند. مشایخ کوفی و شاگردان بغدادی می‌توانند نشان‌گر نقل مکان وی از کوفه به بغداد باشد. احتمال می‌رود که پس از انتقال پایتخت به بغداد، قاسم به ملازمت ابویوب موریانی به بغداد آمده باشد. شاید راز عدم نقل مستقیم قاسم از امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق) نیز همین مانع بندگی بوده است. قاسم علی‌رغم معاصرت با امام صادق علیه السلام، نقل مستقیمی از امام ندارد و گاه با دو واسطه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده است و شیخ طوسی نیز به درستی وی را در باب «من لم یرو عن واحد من الأئمة» ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ص ۴۳۶)، هرچند وی را در باب اصحاب الصادق علیه السلام نیز ذکر کرده که ظاهراً به جهت معاصرت^۴ است (همان: ص ۲۷۳). با این حال، قاسم به جهت دست‌رسی به برخی راویان نسل قبل کوفه همچون برید بن معاویه (۱۵۰ ق) نقل‌های متعددی تنها با یک واسطه از امام باقر علیه السلام (۱۱۴ ق) دارد.

مشایخ قاسم در اخبار عامه

با تتبع در منابع عامه، می‌توان دست‌کم به یکی از مشایخ قاسم (ابن داب لیشی) در حدیث/تاریخ دست یافت. البته نقلی از محمد بن کعب قرظی نیز مشاهده می‌شود که خواهیم گفت تأملاتی درباره آن وجود دارد.

^۱ درباره تاریخ وفات برید بن معاویه عجلی، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ق) چنین گفته است: و ذکر ابن عقده، عن علی بن الحسن بن فضالة أنه مات سنة خمسین ومئة (عسقلانی، ۲۰۰۲ م، ج ۲: ص ۲۷۲، رقم ۱۴۲۲). این که دست‌رسی عسقلانی به این اطلاعات به چه صورت بوده برای نگارنده روشن نیست، اما احتمال می‌رود که نسخه کتاب ابن عقده در اختیار وی بوده باشد.

^۲ درباره محمد بن ابی عمیر گفته‌اند: بغدادی الاصل و المقام. نک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ص ۳۲۶.

^۳ گفتنی است نقل ابن ابی عمیر از قاسم، جای استبعاد ندارد، با توجه به این که درباره وی گفته شده که مسن تر از یونس بن عبدالرحمن (۲۰۸ ق) بوده (کشی، ۱۴۰۹ ق: ص ۵۹۰) و گفته شده که یونس، علی‌رغم این که از امام صادق علیه السلام نقل حدیث نکرده، ایشان را دیده است (کشی، ۱۴۰۹ ق: ص ۴۸۵، رقم ۹۱۸ و ص ۴۸۹، رقم ۹۳۲)، همچنین ولادت یونس، در اواخر دوره هشام بن عبدالملک (۱۲۵ ق) دانسته شده است (همان: ص ۴۸۶، رقم ۹۲۰). حتی اگر نقل مسن تر بودن ابن ابی عمیر از یونس را نپذیریم، تردیدی در هم‌طبقه بودن این دو تن با هم نیست. بنابراین نقل ابن ابی عمیر از قاسم، جای استبعاد ندارد.

^۴ برای ملاحظه وجوه دیگری که برای این دوگانگی ذکر شده است نک: شبیری، ۱۳۹۷ ش.

مرویاتِ قاسم از ابن داب لیثی (وفات در دهه ۱۷۰ق)

عیسی بن یزید کنانی، معروف به ابن داب لیثی، شاعر و خطیب و نسب‌شناس مدنی است که در دربار عباسی حاضر می‌شده و به خصوص هادی عباسی (خلافت: ۱۶۹-۱۷۰ق) با وی مانوس بوده است. طبیعتاً حضور وی در بغداد در آن زمان، مؤید امکان نقلِ قاسم از وی است. کهن‌ترین محدثی که نقلِ قاسم از ابن داب را گزارش کرده ابوبکر بن ابی عاصم (۲۸۷ق) است. نقل وی بدین شرح است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ الْمَرْوَزِيِّ، نَا الْقَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ يَزِيدَ الْكِنَانِيِّ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ حَذِيفَةَ، أَنَّ زِيَادَ بْنَ سَبْرَةَ الْيَعْمَرِيَّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) كَانَ يُحَدِّثُ قَالَ: أَقْبَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَشْجَعٍ وَجَهَيْنَةَ فَمَازَحَهُمْ وَضَحِكَ مَعَهُمْ فَوَجَدْتُ فِي نَفْسِي قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَضَاحِكُ أَشْجَعٌ وَجَهَيْنَةُ؟ فَغَضِبَ وَرَفَعَ يَدَهُ فَضَرَبَ بِهَا مَنْكِبِي ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُمْ خَيْرٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ وَمِنْ بَدْرِ وَخَيْرٌ مِنْ بَنِي الشَّرِيدِ وَخَيْرٌ مِنْ بَنِي قَوْمِكَ أَوْلَاءِ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ» فَلَمَّا كَانَتِ الرَّدَّةُ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَوْلِيكَ الَّذِينَ خَيْرَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ وَجَعَلْتُ أَتَوَقَّعُ رِدَّةَ قَوْمِي فَاتَيْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: لَا تَخَافَنَّ؛ أَوْ مَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «أَوْلَاءِ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن ابی عاصم، ۱۴۱ق، ج: ۵، ص: ۱۸۱، رقم ۲۷۱۳؛ برای مصادر متأخرتر نک: ابونعیم، ۱۴۱۹ق، ج: ۳، ص: ۱۲۱۵، رقم ۳۰۵۶ و جزری، ۱۴۱۵ق، ج: ۲، ص: ۳۳۴، رقم ۱۷۹۶).

نقلِ دیگرِ قاسم از ابن داب را ابن عساکر (۵۷۱ق) ذکر کرده که محتوای آن، گزارشی از اندیشه شیعی ابوالأسود دؤلی (۶۹ق) در دوران خفقان بنی‌امیه است که به جهت اختصار، تنها ابتدای خبر ذکر می‌گردد:

أخبرنا أبو جعفر أحمد بن أبي طالب علي بن محمد حدثني أبي حدثني أبو عمرو محمد بن مروان بن عمر القرشي أخبرني جعفر بن أحمد بن معدان نا الحسن بن جهور نا القاسم بن عروة عن ابن داب قال قدم أبو الأسود الديلي على معاوية بن أبي سفيان بعد مقتل علي بن أبي طالب وقد استقامت له البلاد... (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج: ۲۵، ص: ۱۷۷-۱۷۹).

نقل سومِ قاسم از ابن داب را ابن عدیمِ عقیلی (۶۶۰ق) گزارش کرده است. این خبر از این جهت مهم است که با عبارت «القاسم بن عروة مولى أبو أيوب المكي» اتحاد وی با قاسمِ اصحابِ ما را اثبات می‌کند و شبهه دوگانگی را زائل می‌نماید. به جهت اختصار، تنها ابتدای این خبر ذکر می‌گردد:

أخبرنا القاضي أبو عبد الله محمد بن هبة الله بن الشيرازي - فيما أذن لنا أن نروي عنه - قال: أخبرنا الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن - اذنا - قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن محمد بن علي قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن علي المقرئ قال: أخبرنا أحمد بن عبد الله بن الخضر قال: أخبرنا أحمد بن أبي طالب قال: حدثني علي بن محمد قال: حدثني أبو عمرو السعيدى قال: حدثني جعفر بن أحمد ابن معدان قال: حدثنا الحسن بن جهور قال: حدثنا القاسم بن عروة مولى أبي أيوب المكي عن ابن داب قال: بلغني أن شابا من قریش من بنی جمح ابنا لخلف الجمحي وكان مع معاوية بصفين... (عقيلي، بی تا، ج ۱۰: ص ۴۶۷۸-۴۶۸۰).

عنوان «القاسم بن عروة» در خبری از محمد بن کعب قرظی (وفات بین ۱۰۸ تا ۱۱۷ق)

محمد بن کعب از راویان مدینه است. در یکی از احادیث وی از پیامبر ﷺ، و در یکی از طرق آن حدیث، عنوان «القاسم بن عروة» مشاهده می‌شود. این خبر را ابو عثمان صابونی (۴۴۹ق) را نقل کرده و قطعه‌ای از آن را نیز ابوبکر بیهقی (۴۵۸ق) نقل می‌کند (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ص ۴۴۴، رقم ۱۴۵۸۸). صدر این خبر مطابق نقل صابونی:

أخبرنا أبو عبد الله الحافظ حدثنا أبو العباس المعقلی، حدثنا أحمد بن عبد الجبار العطاردي، حدثني أبي وعبد الرحمن الضبي، عن القاسم بن عروة عن محمد بن كعب القرظي قال: دخلت على عمر بن عبد العزيز، فجعلت أنظر اليه نظرا شديدا... (صابونی، بی تا: ص ۲۱-۲۲).

درباره زمان و مکان تحمل حدیث قاسم از وی، تأملاتی وجود دارد و ممکن است با تشابه اسمی یا تصحیف روبه‌رو باشیم. لذا اتکاء به این نقل، ممکن نیست.

کتابِ قاسم و طرقِ آن

برای کتابِ قاسم، طرق متعددی در فهرست‌ها قابل شناسایی است، ولی مهم‌ترین انتقال‌دهندگان میراث حدیثیِ قاسم، شخصیت‌های زیر هستند: ۱. حسین بن سعید اهوازی، ۲. محمد بن خالد برقی، ۳. عباس بن معروف و ۴. عبیدالله بن احمد بن نهیک.

شیخ طوسی (۴۶۰ق)، طرق خود به کتابِ قاسم را بدین شرح ذکر کرده است:

[۱] أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن ابن بطة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن القاسم بن عروة. [۲] و رواه ابن

بطة، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف و الحسين بن سعيد، عن القاسم بن عروة. [۳] و رواه حميد، عن

ابن نهيك، عن قاسم (طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۳۷۲).

همچنین نجاشی (۴۵۰ق) طرقِ خود به کتابِ قاسم را بدین شرح ذکر کرده است:

[۱] أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أبي و سعد و الحميري قالوا: حدثنا أحمد

بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر^۵ عن القاسم، [۲] و أخبرنا الحسين بن عبید الله و أحمد بن عبدون،

عن علي بن حبشي، عن حميد، عن عبید الله بن أحمد بن نهيك، عن القاسم (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ص ۳۱۵).

معظم احادیثِ قاسم در میراثِ به‌جامانده شیعی به سه تن از افرادی برمی‌گردد که کتابِ وی را نیز نقل کرده‌اند: ۱. حسین بن سعید

اهوازی، ۲. محمد بن خالد برقی و ۳. عباس بن معروف.

حسین بن سعید اهوازی، مهم‌ترین واسطه انتقال میراثِ قاسم از کوفه/ بغداد به قم است. درباره حسین می‌دانیم که اصالتاً کوفی است

و سپس مدتی به‌همراه برادرش حسن در اهواز سکونت داشته و سپس به قم آمده و مهمانِ حسن بن ابانِ قمی بوده و در قم درگذشته

است. (طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۴۹). از این طریق، نسخه‌ای از کتابِ قاسم در اختیار احمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار گرفته

^۵ عنوان «النضر» همان‌طور که محققان رجالی تذکر داده‌اند در این طریق نادرست و اضافی است (نک: شوشتری، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ص ۴۷۹). و شیخ طوسی در طریقِ دومِ خود، به درستی بدونِ عنوانِ «النضر» ذکر کرده است.

است. در بخش بعد خواهیم گفت که علاوه بر این، حسین بن سعید روایاتی از کتاب قاسم را در کتب سی‌گانه خویش (از جمله در کتاب نکاح) نقل کرده است.

احادیث قاسم در کتب مشایخ ثلاث

شیخ کلینی (۳۲۸ق) در ۴۰ مورد از قاسم نقل حدیث دارد، که ۳۳ نقل آن (۸۲,۵٪) از حسین بن سعید یا محمد بن خالد و یا هردوی آنها است، و باقی نقل‌ها از مصادر متفاوت است. نمونه‌ای از این نقل‌ها:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنْ - الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ كَمْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ قَالَ حُرَّتَانِ أَوْ أَرْبَعِ إِمَاءٍ وَ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ كَانَ فِي يَدِهِ مَالٌ وَ كَانَ مَأْذُونًا لَهُ فِي التَّجَارَةِ أَنْ يَتَسَرَّى مَا شَاءَ مِنَ الْجَوَارِي وَ يَطَّاهُنَّ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۴۷۷).

طریق شیخ صدوق (۳۸۱ق) در مشیخه به قاسم، به هارون بن مسلم بن سعدان ختم می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۴۸۶)، اما معلوم نیست که نقل از کتاب هارون بوده یا کتاب قاسم. در مجموع کتب صدوق، بدون احتساب مواردی که در دو کتاب تکرار شده‌اند، ۶ حدیث از قاسم مشاهده می‌شود که از افراد مختلف و پراکنده نقل شده‌اند و الگوی خاصی در آنها قابل شناسایی نیست. در تهذیب شیخ طوسی (۴۶۰ق)، ۵۳ نقل از قاسم مشاهده می‌شود که ۴۰ مورد آن (۷۵,۵٪) از حسین بن سعید یا محمد بن خالد یا عباس بن معروف یا ترکیبی از آنها نقل شده‌اند. گذشته از این‌ها، ۵ نقل (۰,۹٪) از از حسن بن علی بن فضال مشاهده می‌شود که نسبتاً معنادار است، و سایر نقل‌ها از افراد مختلف است. در مواردی، روشن است که شیخ طوسی، مطلب را از کتاب قاسم نقل می‌کند، و طرق خویش به کتاب را در سند ذکر کرده است:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ يَقُولُ فِي الرُّكُوعِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ فِي السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى الْفَرِيضَةُ مِنْ ذَلِكَ تَسْبِيحَةٌ وَاحِدَةٌ وَ السُّنَّةُ ثَلَاثٌ وَ الْفَضْلُ فِي سَبْعِ

(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۷۶، رقم ۵۰)

مطابق آنچه در احادیث مشاهده می‌شود، شخصیت‌هایی مهم همچون حسین بن سعید و محمد بن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و حسن بن علی بن فضال و محمد بن عیسی بن عبید و علی بن مهزیار و هارون بن مسلم بن سعدان، در کتاب‌های خود به مرویات قاسم اتکاء کرده‌اند. شخصیت مهم دیگری که از قاسم روایت داشته، فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ق) است که قاسم در مشایخ وی شمرده شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۵۴۴).

وثاقتِ قاسم

قرائن متعددی بر وثاقتِ قاسم بن عروه دلالت دارند، که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

الف) توثیقِ خاصِ شیخ مفید رحمته الله در کتاب «المسائل الصاغانية»:

مرحوم مفید (۴۱۳) در مسأله سوم از کتاب مسائل صاغانیه، عباراتی دارد که توثیقِ قاسم از آن استفاده می‌شود. این توثیق، از دیده تیزبین محققانِ رجالی دور مانده و در مباحثِ خویش، متنبه به آن نشده‌اند. عباراتِ یادشده:

مسألة ثالثة. قال الشيخ الجاهل: «و من طریف بدعهم یعنی الإمامیة قولهم أن الرجل إذا ملك الأمة فله أن يعبر فرجها لأخيه فی الدين و لأخيه استعارته منه فجعلوا استعمال التزویج بالعواری كالأبنیة و الآلة و الأثاث و الثیاب فی استعمالها بالعواری و هذا أقبح من قول المجوس فی وجوه النكاح».

فصل: فأقول و بالله التوفیق و به أعتصم: إن هذا الذى حکاه مذهب عطاء بن أبی رباح و طاوس و جابر بن یزید فی أصحابهم و من ذهب إلى قولهم، و قد جاءت بمعناه دون لفظه رواية من طریق الآحاد عن أهل البيت عليهم السلام، و روى عنهم خلاف ذلك من طریق الثقات،

فروى الحسين بن سعيد الأهوازی رحمه الله فی كتابه النكاح عن القاسم بن عروة عن أبی العباس المعروف بالقباق قال كان لی جار یقال له المفضل بن غیاث و كان یأنس بأصحابنا و یحب مجالستهم فسألنی أن أدخله إلى أبی عبد الله عليه السلام فأدخلته علیه فسأله عن عاریة الفرج فقال أبو عبد الله عليه السلام هو الزناء و أنا إلى الله منه برىء و لكن لا بأس أن تحل المرأة جاريتها لأخيها أو زوجها أو قریبها (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۲-۷۳).

مطابق این نقل، «شیخ جاهل» - که یکی از حنفی‌مذهبان شهر صاغان است - جواز عاریه کنیزان را به امامیه نسبت داده و به تقبیح امامیه پرداخته است. مرحوم مفید پس از اشاره به این که مضمون یادشده - و نه لفظ آن - در خبر واحدی آمده، به این اشاره می‌کند که خلاف آن نیز از «طریق ثقات» نقل شده است، و سپس خبری از کتاب نکاح حسین بن سعید نقل می‌کند که در آن قاسم بن عروه از ابوالعباس بقباق از امام صادق علیه السلام عاریه کنیزان را زنا دانسته است و در نقطه مقابل، احلال را جایز شمرده، و سپس مرحوم مفید به تفاوت‌های عاریه و احلال می‌پردازد. استناد به خبر قاسم در مسأله فقهی، آن‌هم در مقامی که باید سخن متقن و غیر قابل‌خدشه بیان کرد، سپس «خبر ثقات» دانستن آن خبر، ملازم با توثیق قاسم است.

(ب) توثیقات عام:

توثیقات عامی که می‌توان برای قاسم بیان کرد عبارت است از:

۱. نقل ابن ابی عمیر و بزندی از وی، بنا بر پذیرش قاعده «لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقة».
 ۲. اکثر حسین بن سعید اهوازی از وی و اعتماد به قاسم در کتب سی‌گانه‌اش.
 ۳. نقل اجلاء امامیه از وی، افرادی چون عبیدالله بن احمد بن نهیک، علی بن مهزیار، فضل بن شاذان، حسن بن فضال، محمد بن عیسی بن عبید، و هارون بن مسلم بن سعدان.
- درباره هر سه نکته یادشده می‌توان مناقشاتی بیان کرد، اما از مجموع این قرائن در کنار توثیق خاص شیخ مفید، می‌توان وثوق به وثاقت قاسم تحصیل کرد.

(ج) توهم قدح قاسم

گویا برخی از دانشوران، از عبارت ابوعمر و کشی (نیمه اول قرن چهارم) که درباره قاسم گفته «مَوْلَى أَبِي أَيُّوبَ الْخُوَزِيِّ وَزَيْرِ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ» چنین پنداشته‌اند که قاسم، وزیر دولت عباسی بوده و این را مشعر به قدح قاسم دانسته‌اند (نک: جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۴۸۱ و اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۲۱)، بنا بر شواهدی که گذشت ادعای این افراد غیرمسموع است. برخی دیگر، بر مجهول بودن حال وی تأکید کرده‌اند. عبارت شیخ بهایی رحمته الله علیه درباره یکی از احادیث قاسم، به خوبی مسأله را انعکاس می‌دهد:

هذه الرواية في طريقها القاسم بن عروة، و هو غير معلوم الحال و لم يذكره العلامة في الخلاصة، و اقتصر النجاشي من وصفه على أنه بغدادی له كتاب (بهایی، ۱۳۸۲ش، ج ۲: ص ۵۱).

این ادعا نیز پس از ملاحظه دلایل توثیق، خصوصاً توثیق خاص شیخ مفید نسبت به قاسم، قابل اتکاء نیست.

خاتمه: مرویات قاسم در چهار کتاب از کتب سی‌گانه حسین بن سعید

پیش از این گفتیم که حسین بن سعید از پاره‌ای از مرویات قاسم در کتب سی‌گانه خویش استفاده کرده است. در این بخش، شواهد این مطلب ارائه می‌گردد. در حقیقت نمی‌توان به صرف وقوع نام حسین در سند، حدیث را متعلق به کتب سی‌گانه دانست، چرا که چه بسا نقش حسین تنها طریقت به کتاب قاسم باشد. اگر اسنادی که در آنها شاهد نقل حسین بن سعید از قاسم بن عروه هستیم تماماً به طریقت حسین بازگردند، نمی‌توان اکتار حسین بن سعید از قاسم را اثبات نمود، چرا که نقل کتاب برای طبقه بعد به معنای اکتار در مقام استناد فقهی و احتجاج نیست. بنابراین شواهدی مضاف بر این احتیاج است تا کاشف از وجود روایات قاسم در کتب سی‌گانه باشد.

الف) گزارش شیخ مفید رحمته الله

مطابق عبارتی که پیش از این از شیخ مفید نقل شد، چنین داریم که: «فروی الحسين بن سعيد الأهوازي رحمه الله في كتابه النكاح عن القاسم بن عروة عن أبي العباس المعروف بالبقياق قال...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۲). که تصریح به نقل حسین از قاسم در کتاب نکاحش دارد.

ب) مرویات حسین بن حسن بن ابان از حسین بن سعید از قاسم

تمام آنچه به وساطت «حسین بن حسن بن ابان» از قاسم نقل شده، از کتاب‌های حسین بن سعید نقل شده است. حسن بن ابان قمی، کسی است که حسین بن سعید در دوره اقامتش در قم، مهمان وی بود و در منزل وی از دنیا رفت (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ص ۵۹-۶۰ و طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۴۹) و لذا نسخه‌های کتب حسین بن سعید در دست آنان ماند و از طریق حسین بن حسن بن ابان نقل شد، و به همین جهت است که این نسخه‌ها، به خط خود حسین بن سعید بوده است (نجاشی: همان) و در نسل بعد، راوی اصلی این

نسخه‌ها، محمد بن حسن بن ولید (۳۴۳ق) است. بر این اساس، می‌توان دریافت که پاره‌ای از احادیث قاسم، در کتب سی‌گانه حسین بن سعید نقل شده است. نگارنده به پنج حدیث از این احادیث، به شرح زیر دست پیدا کرده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي السَّمْحَاقِ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْبَاضِعَةِ ثَلَاثٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْجَائِفَةِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمُنْقَلَةِ خَمْسٌ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ (ابن بابويه، ۱۴۰۳ق: ص ۳۲۹، رقم ۱)

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمَضْمُضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ مِمَّا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۷۹، رقم ۵۲)

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ [تعلیق: الحسين بن الحسن بن أبان] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَنْسَى مَسْحَ رَأْسِهِ حَتَّى يَدْخُلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ كَانَ فِي لِحْيَتِهِ بَلَلٌ بِقَدْرِ مَا يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ فَلْيَفْعَلْ ذَلِكَ وَلْيُصَلِّ قَالَ وَإِنْ نَسِيَ شَيْئًا مِنَ الْوُضُوءِ الْمَفْرُوضِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِمَا نَسِيَ وَيُعِيدَ مَا بَقِيَ لِتِمَامِ الْوُضُوءِ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۸۹).

وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَغَسْلُ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ ثَلَاثَ لَيَالٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حِينَ تَدْخُلُ الْحَرَمَ وَ إِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص وَ مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۱۰۵، رقم ۴).

وَ أَخْبَرَنِي - الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمُسَافِرُ الْمَاءَ فَلْيُمْسِكْ مَا دَامَ فِي الْوَقْتِ فَإِذَا

تَخَوْفَ أَنْ يَفُوتَهُ فَلْيَتَّيَمَّمْ وَ لِيُصَلِّ فِي آخِرِ الْوَقْتِ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَ لِيَتَوَضَّأَ لِمَا يَسْتَقْبِلُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱:

ص ۱۹۴، رقم ۳۴).

(ج) روایات نسخه کتاب نوادر، بنا بر یک قول

درباره انتساب کتاب نوادر، بین محدثان اختلاف نظر هست، و بنا بر یک قول، این کتاب قطعه‌ای از کتاب‌های حسین بن سعید است.

اگر انتساب این نسخه به حسین بن سعید اثبات گردد، دو روایت زیر نیز متعلق به میراث قاسم در کتب سی‌گانه حسین بن سعید

خواهند بود؛ اما اگر آن را متعلق به احمد اشعری بدانیم، ممکن است حسین بن سعید صرفاً واسطه انتقال کتاب قاسم باشد.^۶ به هر

روی، این دو حدیث بدین شرح‌اند:

الْقَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُنْتَعَةِ قَالَ لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ لَأَنَّهَا لَا تُطَلَّقُ وَلَا تَرْتُّ وَ إِنَّمَا هِيَ مُسْتَأْجَرَةٌ وَقَالَ عَدَّتْهَا خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً (اشعری، ۱۴۰۸ق: ص ۸۹، رقم ۲۰۶).

الْقَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ مُتَعَةً بِغَيْرِ شُهُودٍ قَالَ لَا بَأْسَ وَلَا بَأْسَ بِالْتَزْوِيجِ الْبَتَّةِ بِغَيْرِ شُهُودٍ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا جُعِلَ الشُّهُودُ فِي التَّزْوِيجِ الْبَتَّةِ مِنْ أَجْلِ الْوَلَدِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ (اشعری، ۱۴۰۸ق: ص ۸۹، رقم ۲۰۷).

(د) قرائن اخذ شیخ طوسی در تهذیب از کتاب حسین بن سعید

در موضعی از کتاب تهذیب، شواهدی هست که نشان‌گر اخذ مستقیم شیخ طوسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از کتاب حسین بن سعید است، و در برخی از

این مواضع، از قاسم نیز نقل حدیث شده است. این شواهد عبارتند از: الف) ترتیب احادیث: قطعه‌ای از احادیث به صورت پیاپی از

^۶ در مورد دیگری در کتاب نوادر، نام ابن ابی عمیر نیز در صدر سندی از قاسم مشاهده می‌شود، و مفاد این خبر، مشابه همان خبری است که شیخ مفید آن را از کتاب النکاح حسین بن سعید نقل کرده، البته تفاوت‌هایی در متن حدیث و سند آن هست، از جمله این‌که نام ابن ابی عمیر در صدر آن مشاهده نمی‌شود. حدیث مذکور چنین است: ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَقُولُ فِي عَارِيَةِ الْفَرَجِ قَالَ زَنَى حَرَامٌ ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يُجِلَّ الرَّجُلُ جَارِيَتَهُ لِأَخِيهِ. با توجه به دقت نقل مفید و جزئیات بیشتری (مثل نام سائل) که در آن هست، نگارنده حدس می‌زند که این حدیث از بازسازی نوادر ابن ابی عمیر پس از تخریب کتاب‌هایش گرفته شده، و می‌دانیم که او احادیث را بازنویسی یا تصحیح کرده است، و لذا ضمن نقل اصل ماجرا، جزئیاتی مثل نام پرسش‌گر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را فراموش کرده است.

حسین بن سعید نقل می‌شوند، و ب) ابتدا به نام حسین بن سعید، و ج) عدم عطف سایر طرق کتاب قاسم مثل محمد بن خالد و عباس بن معروف به نام حسین بن سعید.

بنا بر این روش، شش حدیث زیر در تهذیب، از کتاب حسین بن سعید اخذ شده‌اند:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي أَبْوَالِ الدَّوَابِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَكَرِهَهُ فَقُلْتُ أَلَيْسَ لِحَوْمِهَا حَلَالًا فَقَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لَيْسَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ لِلأَكْلِ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۴۲۲-۴۲۳، رقم ۱۱، با توجه به این‌که از رقم ۴ تا ۱۱ همه احادیث از حسین بن سعید نقل شده‌اند).

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الأَذَانُ يُقْصَرُ فِي السَّفَرِ كَمَا تُقْصَرُ الصَّلَاةُ الأَذَانُ وَاحِدًا وَاحِدًا وَالأَقَامَةُ وَاحِدَةٌ وَاحِدَةٌ (همان، ج ۲: ص ۶۲، رقم ۱۲، با توجه به این‌که از رقم ۱۰ تا ۱۲ از حسین بن سعید نقل شده‌اند).

عنه [تعليق: الحسين بن سعيد] عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ (همان، ج ۸: ص ۱۴۶، رقم ۱۰۵، با توجه به این‌که از رقم ۱۰۲ تا ۱۰۷ از حسین بن سعید نقل شده و با توجه به تعلیق اسناد بر سند اول).

عنه عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ كَمْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ قَالَ حُرَّتَيْنِ أَوْ أَرْبَعِ إِمَاءٍ وَقَالَ لَا بَأْسَ إِنْ كَانَ فِي يَدِهِ مَالٌ وَكَانَ مَأْذُونًا فِي التَّجَارَةِ أَنْ يَشْتَرِيَ مَا شَاءَ مِنَ الْجَوَارِي وَ يَطَّاهُنَّ (همان، ج ۸: ص ۲۱۰، رقم ۵۴، با توجه به این‌که از رقم ۵۲ تا ۵۹ از حسین بن سعید نقل شده و با توجه به تعلیق بر اسناد قبل) ۷.

عنه عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً خَيْرَ أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ إِنْ شَاءَ وَأَنْ يَقْتُلُوا الرَّجُلَ وَ يَغْرَمُوا نِصْفَ الدِّيَةِ لَوْرَثَتِهِ وَإِنْ شَاءَ وَأَنْ يَأْخُذُوا نِصْفَ الدِّيَةِ (همان، ج ۱۰: ص ۱۸۲، رقم ۸، با توجه به این‌که از رقم ۷ تا رقم ۸ از حسین بن سعید نقل شده و با توجه به تعلیق اسناد).

^۷ این حدیث در کافی نیز نقل شده، اما ظاهراً هم در کتاب قاسم هست و هم در کتاب حسین.

عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي السَّمْحَاقِ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْبَاضِعَةِ ثَلَاثٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْجَائِفَةِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَالْمَنْقَلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ (همان، ج ۱۰، ص ۲۹۰، رقم ۲، با توجه به این که از رقم ۱ تا رقم ۳ از حسین بن سعید نقل شده‌اند و با توجه به تعلیق اسناد. این حدیثی است که از طریق نقل حسین بن حسن بن ابان در معانی الاخبار نیز معلوم شده بود که از کتاب حسین است و برای تأکید مطلب، ذکر شد).

بنا بر آنچه گذشت، ممکن است درباره ۱۳ حدیث از احادیث قاسم، بگوییم که در کتاب‌های حسین بن سعید نقل شده‌اند. مطابق مضمون احادیث می‌توان گفت این احادیث متعلق به «کتاب الوضوء»، «کتاب الصلاة»، «کتاب النکاح» و «کتاب الديات» از کتب سی‌گانه بوده‌اند.

منابع

- ١- ابن ابي عاصم، احمد (١٤١١ق). الآحاد و المثنى. رياض: دار الراية.
- ٢- ابن بابويه، محمد بن على (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- ٣- ابن بابويه، محمد بن على (١٤٠٣ق). معانى الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- ٤- ابن خلكان، احمد (١٩٩٤م). وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان. بيروت: دار صادر.
- ٥- ابن عساکر، على بن حسن (١٤١٥ق). تاريخ دمشق. بی جا: دار الفكر.
- ٦- ابو نعيم، احمد (١٤١٩ق). معرفة الصحابة. رياض: دار الوطن للنشر.
- ٧- اردبیلی، احمد (١٤٠٣ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- ٨- اشعری، احمد (١٤٠٨ق). النوادر. قم: مدرسة الإمام المهدي عج.
- ٩- بهايى، محمد (١٣٨٢ش). الحبل المتين فى احكام احكام الدين. مشهد: آستان قدس رضوى.
- ١٠- بيهقى، احمد بن حسين (١٤٢٤ق). السنن الكبرى. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١١- جزائرى، نعمت الله (١٤٠٨ق). كشف الأسرار فى شرح الاستبصار. قم: مؤسسة دار الكتاب.
- ١٢- جزرى، على بن محمد (١٤١٥ق). أسد الغابة فى معرفة الصحابة. بی جا: دار الكتب العلمية.
- ١٣- حميرى، محمد (١٩٨٤م). الروض المعطار فى أخبار الأقطار. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- ١٤- ذهبى، محمد بن احمد (١٤٠٥ق). سير أعلام النبلاء. بی جا: مؤسسة الرسالة.
- ١٥- ذهبى، محمد بن احمد (٢٠٠٣م). تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام. بی جا: دار الغرب الاسلامى.
- ١٦- شيبيرى، سيد محمد جواد (١٣٩٧ش). درس خارج فقه در تاريخ ٩٧/١٢/١٤. دسترسى در:

http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/feqh/97/971214

- ١٧- شوشترى، محمد تقى (١٤١٥ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- ١٨- صابونى، اسماعيل بن عبدالرحمن (بی تا). عقيدة السلف اصحاب الحديث. بی جا: بی نا.
- ١٩- طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية.

٢٠- طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٠ق). فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. قم: مكتبة

المحقق الطبائى.

٢١- طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٣ش). رجال الطوسى. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.

٢٢- عقيلى، عمر بن احمد (بى تا). بغية الطلب فى تاريخ حلب. بى جا: دار الفكر.

٢٣- كشى، محمد بن عمر (١٤٠٩ق). اختيار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

٢٤- كلينى، محمد (١٤٠٧ق). الكافى. تهران: دار الكتب الاسلامية.

٢٥- مفيد، محمد (١٤١٣ق). المسائل الصاغانية. قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.

٢٦- نجاشى، احمد (١٣٥٦ش). رجال النجاشى. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.

٢٧- ياقوت حموى (١٩٩٥م). معجم البلدان. بيروت: دار صادر.